

Typology of the Differences between Iraqi and Khurāsānī Methods in Shafi'i Jurisprudence and the Reasons for Their Emergence

Fardin Ghamari ^{1*}, Mostafa zolfaqar talab ²,
Farzad persa³, Naser marivani ⁴

1- PhD Student, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Associate Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Associate Professor of Shafe'e Jurisprudence and Law, Humanities and Social Sciences Faculty, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

4- Assistant Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University OF Islamic Azad , Tehran, Iran.

Received Date: 2024/07/18

Accepted Date: 2024/10/18

Abstract

The Iraqi and Khurāsānī approaches are two jurisprudential methods in the Shafi'i school. Jurisprudential approaches refer to the differences in methods used by jurists in narrating and transmitting the school's doctrine. From the fourth century onwards, most of the differences reported in Shafi'i jurisprudential texts have been attributed to the Iraqi method, led by Abu Hamid al-Isfā'iyīnī, and the Khurāsānī method, led by al-Qaffūl al-Marwazī, known as al-Saghīr. The multiplicity and abundance of narrations have led to a lack of organization and, consequently, difficulty in understanding and using them to state the school's authoritative opinion and for issuing fatwas. Therefore, it is necessary to examine the possibility of organizing the types of jurisprudential differences between these two methods and to discover the reasons for their emergence to facilitate understanding, preservation, and comprehension of these differences. Thus, this research seeks to answer the question: "What were the types of differences in the methods of narrating the school's doctrine and the reasons for their emergence?" The results, conducted through descriptive and analytical methods and based on library data, are that the differences between these two methods include five cases: differences in the existence or non-existence of disagreement, differences in quantity, differences in the extent of opinions, differences in attributing narrated opinions to Imam Shafi'i or to derived opinions (wujūh takhrīj), and differences in the basis of opinions. Additionally, the reasons for the differences between the two methods can be inferred in the following cases: differences due to interpretation and reasoning of Imam Shafi'i's opinions, differences due to various methods of dealing with conflicting opinions of Imam Shafi'i, and differences due to acceptance or rejection of narrated methods and opinions in the school.

Keywords: Iraqi Method, Khurāsānī Method, Shafi'i Jurisprudence.

گونه‌شناسی اختلاف روش عراقی و خراسانی در فقه شافعی و دلایل به وجود آمدن آن

فردین قمری ^{۱*}، مصطفی ذوالفقارطلب ^۲، فرزاد پارسا^۳،
ناصر مریوانی ^۴

۱- دانشجوی دکتری، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانشیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

۴- استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷

چکیده

طرق عراقی و خراسانی دو روش فقهی در مذهب شافعیه است. طرق فقهی به اختلاف روش فقها در حکایت و نقل مذهب اطلاق میشود. از سده‌ی چهارم به بعد، بیشتر اختلافات منقول در متون فقهی مذهب شافعی به طریق عراق به ریاست ابوحامد اسفرائینی و طریق خراسان به ریاست قفال مروزی مشهور به صغیر منسوب شده است. تعدد و کثرت منقولات، موجب عدم انتظام و در نتیجه صعوبت در فهم و استفاده از آنها در بیان قول معتمد مذهب و همچنین امر افتا شده است؛ لذا بررسی امکان انتظام‌بخشی انواع اختلافات فقهی این دو طریق و کشف اسباب ظهور آنها جهت تسهیل در فهم، حفظ و درک این اختلافات ضروری است. از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که انواع اختلافات در طرق حکایت مذهب و اسباب پیدایش آن چه بوده است؟ نتایج این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده، آن است که اختلافات در این دو طریق شامل پنج مورد است: اختلاف دو طریق در وجود و عدم وجود اختلاف، اختلاف در کمیت، اختلاف در میزان گستره اقوال، اختلاف در نسبت اقوال حکایت شده به امام شافعی یا وجوه تخریج و اختلاف در محل بنای اقوال. همچنین اسباب اختلاف دو طریق در موارد زیر قابل استقراء می‌باشد: اختلاف به سبب تفسیر و تعلیل اقوال امام شافعی، اختلاف به سبب روش‌های مختلف تعامل با اختلاف اقوال امام شافعی و اختلاف به سبب پذیرش یا عدم پذیرش طرق و وجوه منقول در مذهب.

واژگان کلیدی: روش عراقی، روش خراسانی، فقه شافعی.

مقدمه

روشنمندی اجتهادات فقهی از جمله خصایص و امتیازات مذاهب فقهی محسوب می‌شود. فقه اسلامی در تمام ادوار فقهی از دوره صدر اسلام تا شکل‌گیری مذاهب فقهی به تناسب عوامل مختلف از جمله شرایط و عوامل محیط اجتماعی در قالب مذاهب از این روشنمندی برخوردار بوده و در قالب مذاهب فقهی به بالندگی و پویایی رسیده است، به‌گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان نقشه راهی را برای استنباط و اجتهاد جهت رسیدن به احکام شرعی ترسیم کردند و هرکدام دارای شاگردان و پیروانی شدند که روش اجتهادی آنان را پی‌گرفتند و این روش‌ها به‌عنوان مذاهب فقهی شناخته شدند. به‌رغم کثرت مجتهدان و مذاهب فقهی، چهار مذهب حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله در عرصه فقاہت باقی ماندند که هر کدام از این مذاهب، دارای بنای فقهی استوار، تألیفات و اصول و قواعدی هستند که به ائمه این مذاهب برمی‌گردد؛ پس از ائمه مذاهب، شاگردان آنان نقش به‌سزایی را در توسعه و گسترش مذهب امام خود ایفا کردند. آنان در کنار نقل اقوال و دیدگاه‌های ائمه مذاهب و فراگیری شنیده‌های آنان، براساس اصول و قواعد امام مذهب به پاسخگویی مسائل نوپیدا پرداختند. از این‌رو دامنه اقوال و دیدگاه‌های مذهب بسیار فزونی یافت که موجب اختلاف فقهای مذاهب در نقل اقوال و حکایت مذهب منتسب به خود شد. به‌گونه‌ای که برخی اوقات از امام یا اصحاب بزرگ مذهب، در یک مسئله واحد چندین قول و دیدگاه نقل شده است؛ از این اختلاف در حکایت مذهب و نقل اقوال ائمه به طرق فقهی تعبیر شده است. در این میان، مذهب شافعی از این امر به‌دور نبوده است، با این توضیح که در مذهب شافعی به‌دلیل گستره‌ی جغرافیایی آن و کثرت کتب و اقوال تخریج شده امام شافعی و وسعت ذهن فقهای مذهب، اختلافات بسیاری در نقل اقوال امام شافعی و وجوه پدید آمده است که در نتیجه، طرق فقهی متعددی در مذهب ایجاد گردید و در قرن چهارم، از این اختلافات با عنوان دو طریقه عراق و خراسان نام برده شد؛ به‌گونه‌ای که طرق مختلف در حکایت مذهب به این دو طریقه منتهی شده است. نکته قابل تأمل و شایان بررسی در این موضوع آن است که کثرت اختلافات در طرق حکایت مذهب شافعی و پراکندگی آنها در قالب دو طریقه عراقی و خراسانی و مسائل فقهی مختلف ناشی از این دو طریقه، موجب گسستگی و عدم انسجام و هم‌پوندی در بین مصادیق و فروع این دو طریقه شده است؛ به‌گونه‌ای که بدون نظم‌دهی موضوعات متفرقه و شناسایی انواع اختلافات این دو طریقه و بدون کشف اسباب پیدایش این دو منهج، فهم و درک درست

قواعد حاکم بر آن دو دشوار است. از این رو پرسش‌های محوری ذیل در این موضوع قابل طرح است. اول) بر مبنای استقرای مسائل فقهی این دو طریقه، به اعتبار اصول روش‌شناسی چند نوع اختلاف قاعده‌مند در این موضوع متصور است؟ دوم) اسباب اختلاف این دو طریقه کدامند؟

پاسخ اولیه به این پرسش‌ها این است که بنابر داده‌های اولیه اختلافات دو طریقه منحصر در نقل اقوال نبوده، بلکه افزون بر این نوع، گونه‌های دیگری از اختلافات ناظر بر ترجیح، تصحیح، تضعیف اقوال و تفریع و تخریج فقهی نیز قابل تصور است. از سوی دیگر اختلاف در نوع تفسیر و نگرش به اقوال امام شافعی و حجیت طرق و وجوه منقول در مذهب در استنباطات مسائل نوپیدا، از جمله اسباب اختلاف دو طریقه به حساب می‌آید.

در این پژوهش سعی بر آن است تا اختلافات فقهی این دو طریقه در متون فقهی مذهب شافعی و اسباب اختلافات فقهی این دو روش در حکایت مذهب، مفهوم و گونه‌های این اختلافات به روش استقرایی و تحلیلی شناسایی و انتظام داده شود.

پس از بررسی‌های متعدد درباره پیشینه موضوع مقاله، مشخص گردید که پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته به جز یک مقاله با عنوان: «بررسی تاریخی فقهی دو طریقه اهل عراق و خراسان در مذهب شافعی»، نوشته سعدی رمضانی، سال ۱۳۹۸، همایش ملی شافعیان در گستره تمدن ایران اسلامی. در این مقاله نویسنده به بررسی تاریخی دو طریقه پرداخته است و تنها در مقام مثال به برخی از اختلافات فقهی و اصولی دو طریقه اشاره نموده است؛ اما به نوع‌شناسی و اسباب اختلاف دو طریقه نپرداخته است.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از بیان اسباب و اشکال این اختلافات، لازم است جهت درک درست از مباحثی که مطرح می‌شود مفهوم طرق و دو طریقه عراق و خراسان و مسائل مرتبط به این مفاهیم مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. مفهوم لغوی طریقه

«الطرق» جمع «طریقه» و به معنای سبیل و راه است (جوهری، ۱۴۰۷، ۱۵۱۳/۴). اصل آن از «طَرَقْتُ الطَّرِيقَ» است، به معنای آن را پیمودم (فیومی، بی‌تا، ۳۷۱/۲). راغب اصفهانی می‌گوید: طریق به راهی گفته می‌شود که به صورت پیاده پیموده می‌شود. از این رو، به هر شیوه و روشی که انسان آن را راه و روش خود قرار می‌دهد، خواه پسندید باشد یا ناپسند، طریق گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ۵۱۸-۵۱۹). رازی

می‌گوید: «الطریق»: یعنی راه و «طَرِيقَةُ الرَّجُل» یعنی مذهب و مسلک آن مرد. به‌عنوان مثال گفته می‌شود: «مَا زَالَ فُلَانٌ عَلَى طَرِيقَةٍ وَاحِدَةٍ» یعنی آن مرد پیوسته بر یک حالت است (رازی، ۱۴۲۰هـ/۱۸۹۹). بنابراین، طریق در اصل به معنی سبیل و راه است که به‌صورت مجازی به معنای مذهب و راه و روش می‌باشد؛ اما طریقه به‌صورت حقیقی و نه مجاز، بر مذهب و راه و روش اطلاق می‌شود.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی طریقه

فقها در بیان مفهوم اصطلاحی طریق دو تعریف زیر را بیان نموده‌اند:

۱-۲-۱. نووی، و به تبع وی، خلیل بن اسحاق در تعریف طریقه گفته‌اند: «اِخْتِلَافُ الْأَصْحَابِ

فِي حِكَايَةِ الْمَذْهَبِ» (نووی، ۱۳۴۷ق، ۶۶/۱؛ خلیل بن اسحاق، ۱۴۲۹ق، ۲۹/۱).

با قید «حِكَايَةِ الْمَذْهَبِ» اختلاف اقوال در حکم شرعی مسئله‌ی مورد بحث، خارج

می‌شود؛ چه آنکه موضوع اختلاف طرق، کیفیت حکایت مذهب در مسئله مورد

بحث می‌باشد نه حکم شرعی، در حالی‌که موضوع اختلاف اقوال در حکم مسئله

است. بنابراین اختلاف طرق بحث از کیفیت حکایت مذهب؛ اما اختلاف اقوال مربوط

به حکم مسئله فقهی است؛ چراکه برخی اوقات اصحاب یک مذهب در کیفیت

حکایت آن اختلاف پیدا می‌کنند به‌گونه‌ای که، با دو کیفیت مغایر آن‌را حکایت

می‌کنند (عرفات، ۱۴۳۵ق، ۸۰؛ اهدل، ۱۴۲۶ق، ۶۴۱؛ حضرمی، ۱۴۲۶ق، ۶۷۶).

همه‌ی این کیفیت‌ها طرق محسوب می‌شوند.

۲-۲-۱. قاسم عبادی و بنانی - پس از نقد تعریف اول ناظر بر اطلاق طرق بر خود اختلاف

اصحاب در این تعریف نه آثار و لوازم این اختلاف - طرق را چنین تعریف می‌کنند:

«الْأَقْوَالُ الْمُخْتَلِفَةُ فِي حِكَايَةِ الْمَذْهَبِ» (عبادی، ۱۴۳۳ق، ۲۸۷/۴؛ بنانی،

بی‌تا، ۳۶۰/۲). به‌نظر می‌رسد که تعریف مذکور به سبب عموم لفظ «الْأَقْوَال» شامل

مفهوم قول و وجه و نیز شامل کیفیات مختلف در حکایت مذهب دارای اشکال

می‌باشد؛ چه آنکه مراد از طرق، کیفیات مختلف در حکایت مذهب می‌باشد نه نقل

اقوال. بر مبنای این نقد و با نوعی تسامح در تعریف اول ناظر بر اختلاف اصحاب

در حکایت مذهب، تعریف نخست راجح به‌نظر می‌رسد.

۳-۱. اختلاف طرق در مذهب شافعیه

حاصل بررسی و استقرای در متون فقهی مذهب شافعی در تعریف طرق آن است که مراد از طرق، اختلاف اصحاب در حکایت قول امام یا وجه اصحاب است؛ به گونه‌ای که برخی آن امر را اختلافی می‌دانند و برخی دیگر آن را انکار می‌کنند. به دیگر سخن، در اغلب اوقات، شافعیه اختلاف را در وجود اختلاف یا در محل آن محصور می‌دانند به گونه‌ای که اختلاف طرق در بیشتر حالات همراه یک قول اختلافی و یک قول قطعی است، به این معنی که یکی از دو طریق قطع را نقل می‌کند و دیگری اختلاف را حکایت می‌کند. بنابراین، اختلاف آنان به وجود اختلاف یا عدم وجود آن در مسئله مورد بحث برمی‌گردد؛ از این رو، طرق متعددی به اعتبار اختلاف فقها در محل قطع و محل اختلاف متصور می‌شود. به عنوان نمونه، در مبحث انتظار امام در نماز، آمده است که اگر امام در رکوع یا تشهد دوم، چنین احساس کرد که کسی می‌خواهد به وی اقتدا کند در این حالت حکم انتظار یا عدم انتظار وی محل اختلاف است و طرق متعددی در مذهب حکایت شده است (نووی، ۱۳۴۷ق، ۲۲۹/۴). بر این مبنا، در این مسئله با وجود اختلاف طرق در مذهب، طرق قطعی و اختلافی متعددی ظاهر می‌شود.

۴-۱. مفهوم‌شناسی حکایه المذهب

لفظ «حکایت» به عنوان مصدری قیاسی برای افعال «حَكَيْتُ الشَّيْءَ أَحْكِيهِ» ناظر بر معنای مشابهت در فعل و قول و نقل قول است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۲۷۵؛ زبیدی، ۱۴۲۲ق، ۴۵۸/۳۷). حکایت مذهب در اصطلاح فقها، به معنی نقل قول امام یا وجه برخی از اصحاب است، خواه آن قول یا وجه متعدد باشد یا خیر و یا این که راجح باشد و یا مرجوح (شروانی، بی تا، ۴۸/۱). همان گونه که ملاحظه می‌شود، حکایت مذهب شامل نقل امام مذهب و تخریج براساس قول و اصول و قواعد امام مذهب است؛ بنابراین حکایت مذهب به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- اقوال منقول از نص امام. ۲- اقوال منقول از طریق تخریج که در مذهب شافعی به آن وجه گفته می‌شود.

۱-۴-۱. اقوال منقول از امام مذهب: مذاهب فقهی اهل سنت در نام‌گذاری حکم منصوص امام مذهب، متفاوت هستند؛ فقهای حنفیه آن را قول یا روایت (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۶۹/۱). مالکیه و حنابله هم، آن را روایت نامیده‌اند (عیاض، ۱۴۳۲ق، ۱۹۰/۱؛ تنوخی، ۱۴۲۴ق، ۴۲/۱)؛ اما شافعیه حکم منصوص امام را قول می‌دانند (نووی، ۱۴۲۵ق، ۸). فلسفه انتساب عنوان روایت- نه قول- به امام مالک و امام احمد آن است که این دو امام در حوزه فقه تألیف مستقلی نداشته‌اند؛ بلکه مذهب آنان از طریق روایت و نقل قول

شاگردان آنان شناخته شده است؛ اما در مقابل، امام شافعی دیدگاه‌های فقهی خود را به‌صورت مستقیم در قالب چند کتاب نگاشته است، بنابراین اصحاب وی، دیدگاه‌های وی را قول دانسته‌اند (عارف، ۲۰۱۹م، ۱۳). نظر به می‌رسد که صرف‌نظر از وجه تسمیه مصطلحات، میزان اعتماد و وثوق به نظرات مدّون به‌طور مباشر بیشتر از نظرات مدّون به‌صورت غیرمباشر می‌باشد.

۱-۴-۲. حکایت مذهب از طریق تخریج: بسیاری از دیدگاه‌های نقل شده از مذهب براساس اصول و قواعد مذهب تخریج شده‌اند که به آن وجه گفته می‌شود، و گاهی حکم براساس نص امام تخریج شده است که فقها در نسبت دادن قول مخرج به امام دچار اختلاف شده‌اند، آن دسته از فقها که نسبت قول مخرج به امام را صحیح دانسته‌اند آن‌را روایت مخرج نامیده‌اند و فقهایی که نسبت این اقوال را صحیح نمی‌دانند آن‌را وجه نامیده و به صاحب قول مخرج نسبت داده‌اند (ابن‌صلاح، ۱۴۰۷ق، ۹۷؛ سبکی، ۱۴۱۳ق، ۴۱۰).

۲. زمان پیدایش دو طریقه عراق و خراسان

پیدایش این دو طریقه به‌صورت هم‌زمان نبوده است، بلکه طریقه عراق پیش از طریقه خراسان و از آغاز گسترش و انتشار اصحاب شافعی پا به عرصه وجود نهاده است. ابراهیم علی در کتاب «المذهب عند الشافعیه» بعد از معرفی طریقه عراق می‌گوید: «طریقه عراقی‌ها در میدان فقه شافعی تنها و بدون رقیب ماند، و تنها قول آنان معتبر شناخته شد، تا این‌که قفال مروزی صغیر ظهور پیدا کرد و به سبب تألیف و تدوین در فقه مشهور گشت و پس از او جماعتی از فقها پیرو وی شدند که قابل شمارش نیستند» (ابراهیم علی، بی‌تا، ۹). این عبارت بیانگر آن است که قول طریقه عراق قبل از به‌وجود آمدن طریقه خراسان قول معتمد مذهب بوده است و تنها مدرسه فقهی در مذهب بوده است؛ لکن، بعد از ظهور قفال صغیر و شاگردان وی، طریقه خراسان هم، در برابر طریقه عراق به‌وجود آمد و در کتب مذهب اصطلاح طریقه عراق و خراسان متداول شد. عبدالعظیم دیب در پاسخ به کلام ابراهیم علی -ناظر بر قدمت طریقه عراق بر طریقه خراسان- به بررسی عصر و زمان ولادت و حیات علمی دو شیخ طریقه عراق و خراسان پرداخته است و با استدلال به این‌که هر دو معاصر بوده‌اند و آغاز فقاہت آنها مقارن بوده، پیدایش هر دو را هم‌زمان دانسته است (دیب، ۱۴۲۸ق، ۱۴۹)؛ اما با توجه به مطالب پیش‌گفته، پیدایش و نشأت آنها در یک زمان نبوده است، لکن، پیدایش اصطلاح دو طریقه در کتب مذهب مصادف بوده است و به‌نظر می‌رسد این دو

امر، یعنی زمان پیدایش دو طریقه و ظهور اصطلاح طریقه عراق و خراسان متفاوت هستند و عدم توجه به این امر موجب اختلاف شده است. بنابراین، آغاز دو طریقه متفاوت بوده، ولی مصطلح شدن دو طریقه و تعبیر از آنها در کتب مذهب با همدیگر مصادف بوده و از عصر شیوخ دو طریقه به کار برده شده است. معرفی ابوحامد اسفراینی به عنوان شیخ طریقه، به معنای بنیان‌گذار آن نیست، چه آنکه وجود هر مذهبی مستلزم وجود طرقي برای نقل آن است، انماطی و شاگردان وی، به خصوص ابن سريج و ابن خيران بر این طریقه بوده‌اند و صواب آن است که آنان را باید بنیان‌گذار طریقه دانست. از این رو، قدمت و وجود طریقه به قبل از ابوحامد اسفراینی بر می‌گردد. در مقابل، با نگاه به سند فقهی و طبقات طریقه خراسان به وضوح می‌توان به تفاوت دو طریقه در این امر پی برد، از آن جهت که، سند فقهی و طبقات بزرگان طریقه عراق گویای نظم و ترتیب و اتصال سند اساتید آن است، لکن، طریقه خراسان از این اتصال و نظم و ترتیب برخوردار نبوده است و بعد از ظهور قفال مروزی این اتصال و ترتیب به وجود آمده است و به صورت تدریجی طریقه خراسان به میدان فقه وارد شد و به وسیله شاگردان قفال به نضج و تکامل رسید. سبکی به هنگام ذکر شیوخ دو طریقه می‌گوید: «دیدگاه طریقه عراق، قول معتمد مذهب شد و ابوحامد اسفراینی پرچم‌دار آن گشت» (سبکی، ۱۴۱۳ق، ۵/۵۴). این سخن سبکی، علاوه بر این که گویای آن است که ابوحامد اسفراینی شیخ طریقه عراق است، بیانگر آن هم است که، طریقه عراق قبل از ابوحامد اسفراینی وجود داشته است و طریقه معتمد مذهب گشته و پرچم‌دار آن ابوحامد اسفراینی شده است (داغستانی، ۱۴۴۰ق، ۲۶۴). سخن نووی در بیان سلسله طریقه عراقیان که از آنها فقه را فرا گرفته، تأیید کننده این دیدگاه است، به گونه‌ای که در بیان سلسله اساتیدی که از طریقه عراق بوده‌اند از ابوحامد اسفراینی اسمی به میان نمی‌آورد، بلکه بعد از ابواسحاق شیرازی، به قاضی ابوطیب طبری، ابوالحسن ماسرجسی و ابواسحاق مروزی و ابن سريج و ... اشاره می‌کند (نووی، ۱۴۳۱ق، ۱/۱۹). در حالی که، اگر ابوحامد بنیان‌گذار طریقه می‌بود بدون شک، اسم وی را ذکر می‌کرد.

سوال قابل طرح در این مجال آن است که چرا عنوان شیخ طریقه عراقی با وجود بزرگانی مانند ابن سريج و ابواسحاق مروزی، به ابوحامد اسفراینی عطا شده است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که طریقه خراسان در عصر ابوحامد اسفراینی پا به عرصه وجود نهاد و قبل از ابوحامد اسفراینی تنها طریقه موجود در مذهب، طریقه عراق بوده است، بنابراین عدم مصطلح شدن آن و نسبت دادن به فقهی مانند ابن سريج یا ابواسحاق مروزی به سبب عدم تقابل طرق یا طریقه دیگری بوده است، لکن پس از

پیدایش طریقه خراسان توسط قفال مروزی، ابوحامد اسفراینی در مقابل قفال مروزی به‌عنوان شیخ طریقه عراق شناخته شد. از دیگر دلایل معرفی ابوحامد اسفراینی به‌عنوان شیخ طریقه، تمایز وی در نبوغ و ملکه فقهی بوده که در تخریج و طریقه فقهی‌اش هویدا شد. براساس گزارش نووی، ابوحامد اسفراینی شخصی را به مصر فرستاده و تمام کتاب‌ها و املاهای امام شافعی را خریداری کرده تا براساس آنها به تخریج و گسترش فقه و طریقه اساتید خود که طریقه عراق بود، بپردازد، از این‌رو تاثیر بسیار شگرفی در فقه و طریقه عراق گذاشت که نووی مدار و مرکز کتاب‌های طریقه عراق و گروهی از طریقه خراسان را بر تعلیقه ابوحامد اسفراینی دانسته است، بنابراین طریقه عراق به سبب ابوحامد اسفراینی به نضج و تکامل خود رسید (نووی، ۱۴۳۱ق، ۲/۲۱۰). بنابراین، جایگاه والای ابوحامد اسفراینی در فقه شافعی موجب تاثیر شگرفی بر شاگردانش شد، چه آنکه بسیاری از آنان، از جمله بندنیجی، محاملی، سلیم رازی و ... به شرح و تعلیقه نویسی بر تعلیقه وی پرداختند.

۱-۲. جمع میان دو طریقه

پس از آنکه عمده اختلافات اصحاب مذهب شافعی، در قالب دو طریقه عراق و خراسان سامان یافت، موضوع جمع میان دو طریقه مطرح شد. فحوای سخن پژوهشگران حوزه فقه شافعی بدین اشارت دارد که، با تألیف کتب جمع میان دو طریقه، اتفاق‌نظری میان دو طریقه عراق و خراسان حاصل آمده و از این‌رو، داستان دو طریقه به پایان رسیده است. عبدالعظیم دیب با استدلال به این‌که، عدم بررسی و تدقیق در مبحث این دو طریقه از طرف فقها و پژوهش‌های علمی، دال بر عدم اهمیت بسیار آن است، چه آنکه اگر از اهمیت و تاثیر به‌سزایی برخوردار می‌بود در طول تاریخ فقه شافعی، موضوع پژوهش‌های علمی واقع می‌شد و طالبان علم به بررسی آن می‌پرداختند و همچنین با جمع میان دو طریقه، موضوعیت آن به پایان رسیده است، بنابراین بررسی آن ضرورتی نداشته است (دیب، ۱۴۲۸ق، ۱۴۹). این دیدگاه و همچنین استدلال عبدالعظیم دیب صحیح نیست؛ چه آنکه جمع میان دو طریقه به معنای متفق‌القول شدن دو طریقه در مباحث فقهی نبوده و نیست، بلکه جمع میان دو طریقه منحصر در تدوین و نگارش کتب فقهی بوده و از منظر اجتهاد و تخریج و تفریع نبوده است و اگر بخواهیم جهت تقریب اذهان استدلال کنیم، جمع میان دو طریقه به مانند نگارش کتب فقه مقارن بوده است که هیچ پژوهشگری با نگارش کتب فقه مقارن، قائل به اتفاق‌نظر مذاهب مختلف و به پایان رسیدن کارنامه مذاهب نشده است، بنابراین، جمع

میان دو طریقه، دقیقاً به مثابه کتب فقه مقارن بوده است که نویسندگان به بیان دیدگاه‌ها و ادله دو طریقه پرداخته‌اند (داغستانی، ۱۴۴۰ق، ۲۷۰) همچنین کتاب‌هایی که در جمع میان دو طریقه به رشته تحریر درآمده بر این امر صحنه می‌گذارد. چه آنکه فقهایی که در نگارش تألیفات خود متکفل جمع میان دو طریقه شده‌اند در وهله اول مسائل مورد بحث را بر مبنای طریقه‌ای که بدان منتسب بوده‌اند نگاشته‌اند و در کنار آن به بیان دیدگاه‌ها و ادله طریقه مقابل پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، کتاب *نهایة المطلب* که در میان کتابهای جمع میان طریقتین دسته بندی شده این منهج را پی گرفته است، به گونه‌ای که در آغاز براساس طریقه خود که طریقه خراسان است به بسط و شرح مسائل فقهی پرداخته و در کنار آن، دیدگاه و ادله فقهی طریقه عراق را بیان و بسیاری اوقات مورد بحث و کنکاش قرار داده‌اند. از سویی دیگر، کتاب‌های فقهی بعد از جمع میان طریقتین، قول عبدالعظیم دیب را که بیانگر پایان یافتن جریان دو طریقه به سبب جمع میان آنهاست را نقض می‌کند، چه آنکه کتاب‌های مذهب مملو از اختلافات دو طریقه است، به‌عنوان مثال، امام نووی در کتاب *المجموع* بیش از ۳۰۰ مرتبه به اختلافات دو طریقه اشاره می‌کند، در حالی که اگر استدلال عبدالعظیم دیب درست می‌بود، باید از این اختلافات و بیان اقوال دو طریقه در کتاب‌های مذهب اثری برجای نمی‌ماند. علاوه بر نقل اقوال و اختلافات دو طریقه، تأثیرگذاری آنها در تحریر اول مذهب، ملموس است؛ لکن در تحریر دوم و مراحل بعدی مذهب ذکر اقوال دو طریقه به تدریج در کتاب‌های مذهب به فراموشی سپرده شد و چه بسا، یکی از دلایل عدم عنایت و اهتمام پژوهشگران به این دو طریقه همین امر باشد.

۳. انواع اختلاف در طرق حکایت مذهب شافعیه

پس از بیان مفهوم طرق، بررسی و تعیین انواع اختلاف در طرق حکایت مذهب شافعیه ضروری به نظر می‌رسد. کثرت اختلافات در طرق حکایت مذهب شافعیه و پراکندگی آنها، فهم و حفظ این دست از اختلافات را سخت و مشکل می‌کند؛ از این رو، جهت تسهیل و انتظام بخشی، حفظ و درک درست این اختلافات به این صورت عمل می‌شود: یکم) به دسته‌بندی آنها پرداخته می‌شود. دوم) بعد از بررسی دقیق این گونه اختلافات، با مراجعه به کتب مذهب بسیاری از این اختلافات در طرق مذهب بیان می‌گردد. سوم) جمع‌بندی اختلافات در پنج اصل و قاعده؛ به گونه‌ای که کلیه طرق در مذهب را می‌توان در زیر مجموعه این پنج نوع سامان داد.

۱-۳. اختلاف فقها در وجود اختلاف در مسئله مورد بحث: در این نوع جمعی قائل به وجود اختلاف و جمعی دیگر قائل به عدم وجود اختلاف در مسئله هستند؛ لازم به ذکر است که بیشتر انواع اختلاف در

طریق مذهب به این نوع برمی‌گردد. به عنوان مثال: در مبحث اختلاف زوجین در مقدار و کیفیت مهر، اگر کار به سوگند دادن زوجین برسد، در میان فقهای مذهب اختلاف وجود دارد که باید کدام یک از زوجین در آغاز سوگند یاد کند؛ این اختلاف به سبب اختلاف اقوال امام شافعی به وجود آمده است، چه آنکه امام شافعی در این امر گفته است که باید زوج سوگند بخورد، در حالی که، در مبحث اختلاف بایع و مشتری قائل به این است که باید بایع سوگند بخورد که فقها در این مسئله زوجه را بر بایع و زوج را بر مشتری قیاس کرده‌اند. بنابراین باید در آغاز، زوجه سوگند یاد کند. همچنین در مبحث دعاوی و بینات، امام شافعی در مبحث اختلاف بایع و مشتری قول دیگری دارد مبنی بر این که حاکم در بحث اولویت سوگند بین بایع و مشتری مخیر است. از این رو، اصحاب شافعی در این امر بر سه طریقه اختلاف نظر پیدا کرده‌اند:

طریقه اول: این طریقه براساس نصوص شافعی در مبحث اختلاف فروشنده و مشتری و زوجین بر سه قول اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. قول اول: با توجه به اقتضای نص امام شافعی در مبحث بیوع، باید بایع و زوجه سوگند بخورند. قول دوم: براساس نص امام شافعی در مبحث صداق، باید زوج و مشتری سوگند بخورند. قول سوم: براساس قول امام شافعی در مبحث دعاوی و بینات، حاکم مخیر است که در آغاز کدام یک از زوجین و متبایعین را سوگند دهد.

طریقه دوم: طریقه ابو حامد مروزی است که وی قائل بر یک حکم و قول است و آن این که، حاکم مخیر است در سوگند دادن هر کدام از متبایعین و زوجین.

طریقه سوم: ابواسحاق مروزی بر این است که حکم دو مسئله مختلف است و آن این که، در مبحث اختلاف زوجین حاکم در آغاز زوج را سوگند می‌دهد؛ اما در مبحث متبایعین در آغاز فروشنده را سوگند می‌دهد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۴۹۵/۹؛ امام الحرمین، ۱۴۲۸ق، ۱۳/۱۳؛ رویانی، ۲۰۰۹م، ۴۷۵/۹؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۱/۴). براساس این مثال همان گونه که ملاحظه می‌شود طریقه دوم «ابو حامد مروزی» قائل به عدم اختلاف در مسئله و دو طریقه دیگر قائل به اختلاف در آن هستند.

۲-۳. اختلاف فقها در تعداد اقوال نقل شده در مذهب در مسئله مورد بحث: به عنوان مثال: اگر فردی به خیاط یا رنگ‌ریز، لباسی را بدهد، به عنوان مثال: خیاط یک پیراهن بدوزد، ولی مشتری بگوید: پارچه را برای دوختن شلوار تحویل داده‌ام و یا این که رنگ‌ریز آن را به رنگ مشکی در آورده باشد ولی، مشتری

بگوید من رنگ قرمز را سفارش داده بودم. در صورت اختلاف در این زمینه نزد اصحاب مذهب شافعی پنج طرق نقل شده است: ۱- بیشتر فقها می‌گویند در این مسئله دو قول وجود دارد. قول اظهر نزد جمهور آن است که، سخن مشتری پذیرفته می‌شود، قول دوم: سخن خیاط و رنگ‌ریز پذیرفته می‌شود. ۲- سه قول وجود دارد، علاوه بر قول دوم، قول سوم این است که: هر دو طرف سوگند می‌خورند. ۳- دو قول وجود دارد. یکی آنکه سخن مشتری پذیرفته می‌شود و دومی: هر دو طرف سوگند می‌خورند. ۴- ابوعلی طبری و ابوحامد مروزی، قطع را بر سوگند خوردن دو طرف گذاشته‌اند. ۵- ابن‌سریج می‌گوید اگر در میان آنان، عقد صورت گرفته باشد هر دو طرف سوگند می‌خورند و در غیر این صورت دو قول اول صحیح است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۴۳۶/۷؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۲۳۶/۵). قدر مسلم در این مسئله وجود اختلاف در آن است، اما درباره تعداد اختلاف نقل شده در این مسئله اختلاف وجود دارد.

۳-۳. اختلاف فقها در نوع بیان اقوال نقل شده در مذهب به اعتبار اطلاق و تقیید: به عنوان مثال: در مذهب شافعی در مبحث وقف در صورتی که اصل موجود باشد ولی فرع وجود نداشته باشد (یعنی وقف منقطع باشد) اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال اگر فردی ملکی را بر فرزندان فلانی وقف کند و بعد از مدتی فرزندان وی منقرض شوند و کسی از آنان وجود نداشته باشد، در این صورت تکلیف وقف وی چه خواهد شد؟ دو قول وجود دارد: ۱- وقف باطل است؛ زیرا وقف منقطع بوده و یکی از شروط وقف ابدی بودن آن است؛ بنابراین مالکیت موقوف از ملک واقف خارج نمی‌شود. ۲- وقف جایز است؛ زیرا اصل در هنگام وقف موجود بوده است و لازم نیست که فروع آن ذکر شوند؛ لکن اگر اصل از میان برود و واقف ابدی بودن آن را شرط کرده باشد و یا به صورت مطلق وقف کرده باشد، در این حالت مالکیت موقوفه به وی بر نمی‌گردد؛ لکن در این که وقف در چه امری مصرف شود سه وجه وجود دارد: ۱- در امور خیریه صرف می‌شود؛ زیرا این امور عام هستند. ۲- برای فقیران و مساکین صرف می‌شود؛ زیرا اصل در صدقات این اصناف هستند. ۳- براساس دیدگاه امام شافعی برای نزدیکان و خویشاوندان واقف صرف می‌شود. از این رو، ربیع و مزنی این دیدگاه امام شافعی را محدود و مقید به خویشاوندان فقیر و نیازمند نکرده و دیدگاه شافعی را به صورت مطلق ذکر کرده‌اند؛ در مقابل، حرمله از شافعی روایت کرده است که مقید به خویشاوندان نیازمند است؛ بنابراین اصحاب در محل اختلاف دارای دیدگاه واحدی نیستند و برخی آن را به صورت مطلق نقل کرده و برخی دیگر، به صورت مقید آن را نقل نموده‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۵۲۱/۷-).

۵۲۲). در این مثال بنا بر قول جواز وقف در یکی از وجوه آن در نوع بیان آن به اعتبار اطلاق و تقييد، اختلاف وجود دارد.

۳-۴. اختلاف فقها در توصیف اقوال حکایت شده در مذهب؛ به گونه‌ای که برخی از آنان این اقوال را به امام شافعی نسبت می‌دهند و برخی دیگر، آنها را وجوه تخریج شده می‌دانند و قائل به این هستند که اقوال امام شافعی نیستند.

به عنوان مثال: در مذهب، غسل عید فطر و قربان مستحب است؛ اما در وقت صحت این غسل دو قول از امام شافعی نقل شده است: ۱- در کتاب الأُم وقت آن را بعد از طلوع فجر بیان نموده است. ۲- گروهی دیگر از اصحاب از جمله محاملی، از شافعی نقل کرده‌اند که قبل و بعد از طلوع فجر صحیح و جایز است. محاملی و صاحب کتاب الشامل و بسیاری از اصحاب این دو دیدگاه را به عنوان قول امام شافعی نقل کرده‌اند. در مقابل، ماوردی، دارمی، فورانی، متولی و فقهای دیگر، این دو قول را به عنوان وجه نقل کرده‌اند و آنها را قول امام شافعی ندانسته‌اند. دلیل این اختلاف نظر به این بر می‌گردد که امام شافعی در مختصر بویطی به صراحت بیان نموده که غسل قبل از طلوع فجر صحیح است ولی در مختصر مزنی گفته است که دوست دارم غسل بعد از طلوع فجر انجام شود (نوی، ۱۳۴۷ق، ۷/۵). بنا بر این برخی از مختصر مزنی چنین برداشت کرده‌اند که امام شافعی صحت غسل را به بعد از طلوع فجر مشروط کرده است.

۳-۵. اختلاف فقها در محل بنای اقوال حکایت شده در مذهب؛ به گونه‌ای که برخی از اصحاب مذهب، آن را مبنی بر دو قول و در مقابل، سایر اصحاب آن را مبنی بر یکی از آن دو قول می‌دانند. به عنوان مثال: در مبحث اجتهاد در قبله اگر دو فرد بینا باشند و توانایی اجتهاد را در یافتن قبله داشته باشند، برای هیچ کدام جایز نیست که از دیگری تقلید کند؛ اما فرد نابینا به سبب عدم توانایی در اجتهاد، می‌تواند از دیگری تقلید کند. از امام شافعی درباره هنگامی که فرد بینا به موجب اسبابی مانند ابری بودن هوا و ... توانایی اجتهاد را نداشته باشد دو قول نقل شده است؛ وی در یکی از اقوال فرد بینا را با فرد نابینا قیاس می‌کند و آنها را مانند هم می‌داند. ولی از وی قول دیگری روایت شده است مبنی بر این که برای فرد بینا در این حالت هم، جایز نیست که تقلید کند. اصحاب مذهب بر اساس این دو قول، در بحث تقلید فرد بینا از دیگری، در اعاده و قضای نماز، بر سه طریقه هستند:

طریقه اول: مزنی، ابوطیب و ابن وکیل براساس دو قول شافعی گفته‌اند دو قول وجود دارد: براساس قول اول شافعی که مبنی بر قیاس آن با فرد نابینا است، اعاده و قضای نماز را واجب ندانسته‌اند و براساس قول دوم امام شافعی، با این استدلال که تقصیر و کوتاهی متوجه فرد بینا است، معتقد به اعاده و قضای نماز هستند.

طریقه دوم: ابن‌سریج در این زمینه به بیان یک قول بسنده نموده و معتقد است اعاده و قضای نماز لازم نیست و قول امام شافعی را که گفته‌اند: «وَلَا يَسَعُ بَصِيرًا خَفِيَتْ عَلَيْهِ الدَّلَائِلُ أَتْبَاعُهُ» مقید به زمانی نموده که وقت نماز مضیق نباشد، بلکه وقت آن موسع باشد.

طریقه سوم: ابواسحاق مروزی قائل به وجوب قضا و اعاده نماز است. وی در تفسیر قول امام شافعی که می‌گوید: «فَإِنْ كَانَ الْعَيْمُ وَخَفِيَتْ الدَّلَائِلُ عَلَى رَجُلٍ، فَهُوَ كَالْأَعْمَى» گفته است مراد از قیاس فرد بینا بر نابینا در این مسئله در مبحث تبعیت و تقلید است، نه ساقط شدن اعاده و قضای نماز، یعنی وی می‌تواند از دیگری تقلید کند، لکن اعاده و قضای نماز از وی ساقط نمی‌شود (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۷۹/۲؛ امام الحرمین، ۱۴۲۸ق، ۹۴/۲؛ نووی، ۱۳۴۷ق، ۲۲۹/۳).

۴. اسباب اختلاف دو طریقه عراقی و خراسانی

در مذهب شافعی طرق بسیاری در نقل مذهب وجود دارد که در سده‌ی چهارم منتهی به دو طریقه عراقی و خراسانی شد، پر واضح است که هر اختلافی معلول علل و اسباب مشخصی است، از این‌رو اختلاف طرق در مذاهب مختلف دارای اسباب و دلایل معینی است. پس از استقرا و تحلیل و بررسی این اختلافات در پژوهش حاضر، این نتیجه به‌دست آمد که سه امر موجب اختلاف این دو طریقه شده است: یکم) اختلاف در تفسیر و تعلیل اقوال امام شافعی. دوم) اختلاف در پذیرش و یا عدم پذیرش طرق و وجوه منقول در مذهب. سوم) اختلاف منهج دو طریقه در تعامل با اختلاف اقوال امام شافعی.

۴-۱. اختلاف به سبب تفسیر و تعلیل اقوال امام شافعی

عمده اختلاف طرق فقهی و همچنین دو طریقه عراق و خراسان ناظر به اختلاف در تفسیر و تعلیل نصوص منقول از امام مذهب است، به‌گونه‌ای که در بسیاری از حالات دو طریقه بر تعداد اقوال و نصوص منقول از امام شافعی متفق هستند ولی در تفسیر و توجیه و یا تعیین محل آن دچار اختلاف می‌شوند؛ از این‌رو، اختلاف در تفسیر اقوال امام شافعی را می‌توان در دو نوع دسته‌بندی کرد. اول: اختلاف در تفسیر الفاظ امام، دوم: اختلاف در تعیین محل نصوص منقول از امام.

۴-۱-۱. اختلاف به سبب تفسیر الفاظ: با نگاهی گذرا به کتاب‌های امام شافعی واژه‌هایی در سخنان ایشان به چشم می‌خورد که بعدها موجب اختلاف اصحاب مذهب و به خصوص دو طریقه عراق و خراسان شده است. به عنوان مثال، امام شافعی در بسیاری از ابواب فقهی از واژه‌هایی مانند «أحببت، رأیت، کرهت، لا أکره، لا أحب» استفاده کرده است که به سبب محتمل بودن در حکم مسئله مورد بحث، موجب اختلاف اصحاب مذهب و دو طریقه شده است. جهت تایید این امر به بیان یک مثال بسنده می‌کنیم.

- امام شافعی در کتاب الأم در مبحث سخن گفتن و سکوت در میان اذان و همچنین خوابیدن و بیهوش شدن، می‌گوید: اگر مؤذن در میان اذان و اقامه سکوت طولانی کند یا سخن گوید و یا این‌که دچار بیهوشی و خواب شود، واجب نیست که اذان را دوباره تکرار کند و می‌تواند آن را ادامه دهد. وی در این مبحث واژه «أحببت» را به کار برده است و هر چند که در ادامه «وَلَمْ أُوجِبْ عَلَيْهِ الْإِسْتِثْنَاءَ» را ذکر نموده است، لکن سبب اختلاف دو طریقه عراق و خراسان شده است. طریقه عراق براساس ظاهر نص امام شافعی قائل به عدم بطلان اذان و اقامه در صورت سکوت طولانی و سخن گفتن هستند، ولی در مقابل خراسانیان دو قول را در بطلان آن نقل کرده‌اند و گفته‌اند خوابیدن و بیهوشی نسبت به سکوت اولی است در بطلان اذان، و همچنین، سخن گفتن در میان اذان از سکوت کردن در بطلان اذان اولی است، چنین به نظر می‌رسد که طریقه خراسان نص امام شافعی را بر سکوت و کلام و یا خواب و بیهوشی اندک حمل کرده‌اند؛ زیرا نووی در بیان اقوال طریقه خراسان با استدلال به سخن رافعی، کلام امام شافعی را حمل بر سکوت و کلام اندک می‌کند (شافعی، ۱۴۰۳، ق، ۱۰۵/۱، ماوردی، ۱۴۱۹، ق، ۱۴۷/۲؛ نووی، ۱۳۴۴، ق، ۱۴۴/۳). امام الحرمین که از فقهای طریقه خراسان است بر این اساس موالات در اذان را شرط می‌داند و می‌گوید این امر قیاس بر تفریق طهارت و وضوء است و بنابراین، به طریق اولی، موالات در مبحث اذان و اقامه شرط است، چه آنکه سکوت طولانی و یا سخن گفتن موجب اخلاف در آنها می‌شود (امام الحرمین، ۱۴۲۸، ق، ۵۰/۲). بنابراین یکی از اسباب اختلاف میان طریقه عراقیان و خراسانیان در نوع تفسیر نصوص امام است.

۴-۱-۲. اختلاف به سبب تعیین محل نصوص: از مهم‌ترین اموری که موجب اختلاف در تفسیر یا توجیه سخن امام مذهب می‌شود اختلاف در تعیین محل اقوال منقول در مذهب است و به نظر می‌رسد تعیین

محل، تاثیر بسیاری در این نوع از اختلافات داشته است؛ زیرا بسیاری از اوقات دو طریقه بر تعداد اقوال و نصوص منقول، متفق القول هستند، لکن در تعیین محل آن اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

به‌عنوان نمونه، امام شافعی در مختصر مزنی می‌گوید: «وَلَا أَحَبُّ لِمَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ بِالْعَذْرِ أَنْ يُصَلِّيَ حَتَّى يَتَأَخَّى انْصِرَافَ الْإِمَامِ، ثُمَّ يُصَلُّوا جَمَاعَةً، فَمَنْ صَلَّى مِنَ الَّذِينَ لَا جُمُعَةَ عَلَيْهِمْ قَبْلَ الْإِمَامِ ... أَجْزَأَهُ» (المزنی، ۱۴۴۰ق، ۱/۱۵۴). با توجه به این کلام امام شافعی، کسانی که به سبب عذری از حضور در نماز جمعه معاف شده‌اند، بهتر است که تا پایان نماز جمعه نماز ظهر را نخوانند و منتظر شوند تا نماز جمعه خوانده شود. فقهای دو طریقه کسانی را که به سبب عذر از حضور در نماز جمعه معاف شده‌اند را به دو گروه تقسیم بندی کرده‌اند، اول: کسانی که امکان و امید زوال عذر آنان وجود دارد، مانند مسافر، مریض یا برده. دوم: کسانی که امکان و امید زوال عذر آنان وجود ندارد. مانند زنان یا کسانی که دچار بیماری مزمن هستند. در این میان، فقهای دو طریقه در محل نص امام، دچار اختلاف شده‌اند، فقهای طریقه عراق، استحباب و افضلیت تاخیر نماز ظهر را تا پایان نماز جمعه بر دو گروه فوق اطلاق کرده‌اند و تفاوتی میان کسانی که امید زوال عذر آنان وجود دارد، و کسانی که امکان زوال وجود ندارد، قائل نشده‌اند، در مقابل، خراسانیان این سخن امام شافعی را حمل بر کسانی کرده‌اند که امکان زوال عذر آنان وجود دارد. به عبارت دیگر معتقدند فقط کسانی که امکان زوال عذر آنان وجود دارد، شامل این نص می‌شوند و کسانی که امیدی به زوال عذر را ندارند مانند زنان و افراد دارای بیماری‌های مزمن، بهتر و افضل آن است که در خواندن نماز ظهر تعجیل کنند و تا پایان یافتن نماز جمعه، منتظر نشوند (امام الحرمین، ۱۴۲۸ق، ۲/۵۰۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/۴۲۳؛ ابن‌رفعه، ۲۰۰۹م، ۴/۲۸۹؛ ابوزرعه، ۱۴۳۲ق، ۱/۳۷۴). بر مبنای این نمونه فقهی در نقل نص امام شافعی اتفاق نظر وجود دارد؛ اما اختلاف معطوف به تعیین محل آن است.

۲-۴. اختلاف به سبب پذیرش و یا عدم پذیرش طرق و وجوه منقول در مذهب

امام الحرمین می‌گوید: «المذهب نقل» (امام الحرمین، ۱۴۲۸ق، ۱/۲۷۹). بنابراین، مذهب شامل اقوال و نصوص امام و نقل تخریج‌ها و وجوه فقهی اصحاب مذهب است. در برخی از حالات اشتباه در نقل و محتوای این وجوه و طرق سبب اختلاف اصحاب مذهب در صحت و عدم صحت آنها می‌گردد، به این‌صورت که، برخی از آنان وجه منقول را از وجوه مذهب نمی‌دانند و از حیث روایت و نقل، آن را نمی‌پذیرند و گاهی اوقات هم، از حیث عدم هم‌خوانی با قواعد مذهب آن را انکار می‌کنند. از این‌رو، یکی

از اسباب اصلی اختلاف دو طریقه عراق و خراسان، اختلاف در پذیرش و یا عدم پذیرش وجوه و طرق منقول در مذهب است.

به‌عنوان مثال در بحث مسح بر خف نووی در المجموع، از امام شافعی درباره مسح بر خفی که همچنان بعد از اتمام زمان مسح بر خف، یا بعد از بیرون آوردن خف‌ها به هر دلیلی، وضو دارد، دو قول و حکم مختلف را درباره وضوی آن فرد بیان می‌کند، به این‌صورت که: اول) بعد از بیرون آوردن خف، پاهایش را بشوید و گرفتن وضوی کامل لازم نیست. دوم) باید وضوی کامل بگیرد و شستن پاهای کفایت نمی‌کند (نووی، ۱۳۴۴ق، ۱/۵۲۳). اصحاب شافعی بر این‌که در این مسئله دو قول وجود دارد اتفاق نظر دارند: ۱) وجوب گرفتن وضوی کامل. ۲) کافی بودن شستن پاهای نووی براساس این اقوال مختلف امام شافعی از اصحاب مذهب چند طریقه را نقل می‌کند. اول: اصل این مسئله به تفریق وضو بر می‌گردد، بنابراین اگر آن‌را جایز بدانیم شستن پاهای کفایت می‌کند و در غیر این‌صورت، باید وضوی کامل بگیرد. ابن‌سریج و ابواسحاق مروزی و ابن‌ابی‌هریره قائل به این قول هستند. دوم: دو قول اصحاب مذهب، که این دو قول، خود اصل هستند و مبنی بر امر دیگری نیستند، جمهور اصحاب بر این طریق هستند. سوم: این مسئله مبنی بر دو قول شافعی است که اگر برخی از اعضا طهارتشان نقض شود آیا موجب نقض بقیه اعضا می‌شود یا خیر؟ اگر قائل به نقض باشیم باید در این مسئله هم وضوی کامل گرفته شود و در غیر این‌صورت شستن پاهای کفایت می‌کند. قاضی ابوطیب و ماوردی این را نقل کرده‌اند. چهارم: این مسئله مبنی بر این است که آیا مسح بر خف حدث پاها را از میان می‌برد یا خیر؟ اگر قائل به رفع حدث باشیم بنابراین حدث به پاها بر می‌گردد و در نتیجه شامل همه اعضا می‌شود و باید وضوی کامل بگیرد و در غیر این‌صورت یعنی اگر قائل به عدم رفع حدث باشیم، شستن پاهای کفایت می‌کند. این طریق را عراقیان و خراسانیان نقل کرده‌اند (نووی، ۱۳۴۴ق، ۱/۵۲۳-۵۲۴). اصحاب مذهب در ترجیح این طرق دچار اختلاف شده‌اند. ابوحامد اسفراینی که شیخ و رئیس طریقه عراق است قائل به طریقه اول یعنی بنای آن بر تفریق وضو است، در مقابل قفال صغیر (شیخ طریقه خراسان) و ابومحمد جوینی، فورانی، متولی، بغوی و امام الحرمین (جوینی، ۱۴۲۸ق، ۱/۳۰۳)، که همه از خراسانیان هستند، این طریقه را اشتباه و خطا دانسته‌اند و آن‌را نپذیرفته‌اند (جوینی، ۱۴۲۸ق، ۱/۵۲۴). با مطالعه و بررسی این نمونه فقهی ثابت می‌گردد که اختلاف در پذیرش یا عدم پذیرش طرق یکی از اسباب اختلاف دو طریقه عراق و خراسان است.

۳-۴. اختلاف در روش دو طریقه در تعامل با اختلاف اقوال امام شافعی

از جمله دیگر اسباب اختلاف میان فقهای مذهب شافعی، به خصوص دو طریقه عراق و خراسان، اختلاف اقوال منقول از امام شافعی است که بیشتر این اختلافات به قول قدیم و جدید (ضیائی، ۱۴۰۳، ۱۸) امام شافعی بر می‌گردد، به گونه‌ای که شیوه تعامل فقهای دو طریقه با اختلافات اقوال منقول از امام شافعی در قدیم و جدید موجب اختلاف آنان در بیان مذهب شده است، به عنوان مثال در قدیم یا جدید بودن اقوال و یا نسبت اقوال منقول متعارض به امام و یا در صورت وجود تعارض شیوه جمع و ترجیح آنان متفاوت بوده است از این رو، موجب اختلاف آنان شده است.

به عنوان مثال، از امام شافعی دو قول درباره پایان زمان نماز مغرب روایت شده است: قول اول که قول جدید است: در مختصر مزنی آمده است که نماز مغرب تنها یک وقت دارد (مزنی، ۱۴۴۰ق، ۱/۷۹). قول دوم: ماوردی می‌گوید: براساس گفته ابو ثور، امام شافعی در قول قدیم چنین معتقد بوده است که نماز مغرب دو وقت دارد و وقت دوم آن، که زمان پایان آن می‌باشد تا غروب شفق احمر ادامه دارد. فقهای دو طریقه در تعامل با این دو قول از امام شافعی که در تعارض هستند، دچار اختلاف شده‌اند. فقهای طریقه عراق تنها قول اول را پذیرفته‌اند و نسبت قول دوم را به امام شافعی انکار کرده‌اند، در مقابل فقهای طریقه خراسان قول دوم را ترجیح داده‌اند. ماوردی با استدلال به این که زعفرانی نسبت به ابو ثور در نقل اقوال قدیم امام شافعی از ضبط و قوت بیشتری برخوردار است قول دوم را نمی‌پذیرد و نسبت آن به امام شافعی را انکار می‌کند؛ زیرا زعفرانی با این که از راویان مذهب قدیم است تنها یک قول از شافعی را نقل کرده است و آن هم مبنی بر این بوده که نماز مغرب تنها یک وقت دارد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۰). در مقابل فقهای طریقه خراسان، با این استدلال که ابو ثور از راویان مورد اعتماد و شاگردان بزرگ امام شافعی است دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند و عدم نقل آن از طرف زعفرانی را موجب نادرست بودن آن ندانسته‌اند. همچنین، با توجه به این که در کتاب املای امام شافعی، آمده است که وی، صحت این دیدگاه را معلق به صحت احادیث وارد شده در این باب دانسته است، بنابراین با توجه به این که احادیث این مسئله در کتب حدیثی صحیح از جمله صحیح مسلم، وارد شده است می‌توان گفت که هر دو دیدگاه از اقوال جدید شافعی است و دیدگاه دوم با توجه به صحت احادیث صحیح می‌باشد؛ زیرا براساس قول امام شافعی که می‌گوید: «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي» قاعده کلی مذهب آن است که در صورت صحت احادیث دیدگاه مخالف با حدیث پیامبر (ص) پذیرفته نمی‌شود و قول امام

شافعی مبنی بر حدیث صحیح است (امام الحرمین، ۱۴۲۸ق، ۱۴/۲، رافعی، ۱۴۱۷ق، ۹۶/۲؛ نووی، ۱۳۴۴ق، ۳/۳۰-۳۱). با توجه به این مثال، مشاهده می‌شود که دو طریقه در نسبت اقوال منقول و ترجیح آنها دچار اختلاف شده‌اند و فقهای طریقه خراسان با توجه به معلق دانستن حکم مسئله بر صحت احادیث توسط امام شافعی، قول قدیم را ترجیح داده‌اند و بر این اساس آن را قول جدید خوانده‌اند.

نتایج

مهم‌ترین نتایج پژوهش به قرار ذیل است:

۱- براساس آنچه در این پژوهش بیان شد، اختلافات دو طریقه عراقی و خراسانی در پنج دسته قابل شناسایی و ضبط است: اختلاف دو طریقه در وجود و عدم وجود اختلاف، اختلاف در کمیت، اختلاف در میزان گستره اقوال، اختلاف در نسبت اقوال حکایت شده به امام شافعی یا وجوه تخریج و اختلاف در محل بنای اقوال.

۲- در نتیجه‌ی مطالعه استقرایی اختلافات فقهی دو طریقه و شیوه تحلیل فقهی آنان، سه سبب زیر به صورت ضابطه‌مند تدوین شد. اول) اختلاف در تفسیر و تعلیل دیدگاه‌های امام شافعی. دوم) اختلاف در پذیرش و یا عدم پذیرش طرق و وجوه منقول در مذهب. سوم) تمایز منهج و شیوه دو طریقه در تعامل با تعدد اقوال منقول و مختلف از امام شافعی.

۳- بررسی ریشه‌های اختلاف دو طریقه عراق و خراسان به این اشاره دارد که جهت‌گیری فقهای منتسب به هر دو طریقه در پذیرش اقوال، اعتماد به مسیر نقل اقوال و پذیرش تعدد اقوال منقول و مختلف امام شافعی و نیز، شیوه‌ی استدلال به آرای اجتهادی امام و تعلیل و تفسیر آنها بسیار متمایز است، بنابراین دو طریقه، منهج و شیوه متمایزی در حکایت مذهب داشته‌اند که بی‌شک تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری و تطور مذهب و دیدگاه معتمد آن داشته است.

۴- دیدگاه‌های شخصی فقهای این دو طریقه در قالب اجتهاد و اختیارات فقهی ایشان، به‌ویژه شیوخ دو طریقه یعنی ابوحامد اسفراینی و قفال صغیر، در اختلافات این دو طریقه و جهت‌گیری اصحاب خود، نقش به‌سزایی داشته است.

References

- _____. (2010). al-Majmū'. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- _____. (2004). Minhāj al-Ṭālibīn wa 'Umdat al-Muftī'īn. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Abū Zar'ih, W. (2011). Tahṛir al-Fatāwī 'Alā al-Tanbīh wa al-Minhāj wa al-Ḥawī. Jeddah: Dār al-Minhāj. [In Arabic]
- Ahdil, A. (2006). Sullim al-Mutī'allim al-Mḥutāj 'Ilā Ma'rifat Rumūz al-Minhāj. Jeddah: Dār al-Minhāj. [In Arabic]
- Arafāt, A. (2014). Tabṣarat al-Muḥtāj. Kuwait: Dār al-Ḍīyā lil-Nashr. [In Arabic]
- Ayyād, A. (2011). al-Mustanbaṭat 'Alā al-Kutub al-Mudawanat wa al-Mukḥṭalat. Beirut: Dār Ibn Ḥazm. [In Arabic]
- Banānī, A. (Nd). Ḥāshīyyat 'Alā Sharḥ al-Muḥallā 'Alā Jam' al-Jawāmi'. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Dāghistānī, A. (2019). Taḥqīq al-Mukhtaṣar min 'Ilm al-Shāfi'ī wa min Ma'nī Quwlih. Riyadh: Dār Madārij lil-Nashr. [In Arabic]
- Dīb, A. (2007). Taḥqīq Nihāyat al-Maṭlab. Beirut: Dār al-Minhāj. [In Arabic]
- Fīrūz Ābādī, M. (2005) al-Qāmūs al-Muḥīṭ. Beirut: Dār al-Risālat. [In Arabic]
- Ḥaḍramī, A. (2004). al-Ibtihāj Fī Bayān Iṣṭilāḥ al-Minhāj. Jeddah: Dār al-Minhāj. [In Arabic]
- 'Ibādī, A. (2012). al-Āyāt al-Bayyināt 'Alā Sharḥ Jam' al-Jawāmi'. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyat. [In Arabic]
- Ibn 'Ābidīn, MA. (1992). Radd al-Muḥtār. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. (1994). Lisān al-'Arab. Beirut: Dār al-Ṣādir. [In Arabic]
- Ibn Raf'at, N. (2009). Kifāyat al-Nabīh fī Sharḥ al-Tanbīh. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmīyyat. [In Arabic]
- Ibn Ṣalāḥ, A. (1987). 'Adab al-Muftī wa al-Mustatfī. Madinah: al-'Ulūm wa al-Ḥikam. [In Arabic]
- Ibrahim Ali, M. (1978). The religion of al-Shafi'i. Malik Abdul Aziz Comprehensive Journal. 2: 1-24.. [In Arabic]

- Imām al-Ḥaramiyn, J. (2007). *Nihāyat al-Maṭlab fī Dirāyat*. Beirut: Dār al-Minhāj. [In Arabic]
- Khalīl Ibn Ishāq, Ḍ. (2008). *al-Tuwḍīḥ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Far‘ī li- Ibn al- Ḥājib*. Np: Najībwiyyat. [In Arabic]
- Māwardī, A. (1999). *al-Ḥāwī al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Kutub al- ‘Ilmīyyat. [In Arabic]
- Maznī, A. (2019). *al-Mukhtaṣar min ‘Ilm al- Shāfi‘ī Wa min Ma‘nī Quwlih*. Riyadh: Dār Madārij lil-Nashr. [In Arabic]
- Nawawī, A. (1992). *Ruḍat Minhāj al-Ṭālibīn wa ‘Umdat al-Muftī‘īn*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. [In Arabic]
- Rāfi‘ī, A. (1997). *Faṭḥ al- ‘Azīz*. Beirut: Dār al-Kutub al- ‘Ilmīyyat. [In Arabic]
- Rāghib Iṣfahānī, Q. (1992). *al-Mufradāt*. Damascus: Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Rāzī, Z. (2000). *Mukhtār al-Ṣiḥāḥ*. Beirut: al- ‘Aṣrīyyat. [In Arabic]
- Ruyānī, A. (2009). *Baḥr al-Madḥhab*. Beirut: Dār al-Kutub al- ‘Ilmīyyat. [In Arabic]
- Sabkī, T. (1993). *Qaḍā’ ‘Arab fī ‘As’ilat Ḥalab*. Makkah al-Mukarmah: al-Maktabat al-Tijārīyyat. [In Arabic]
- Sabkī, T. (1993). *Ṭabaqāt al-Shāfi‘īyyat al-Kubrā*. Np. Dār Hajar. [In Arabic]
- Shāfi‘ī, M. (1983). *al-‘Umm*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Shirwānī, A. (1939). *Ḥāshīyyat ‘Alā Tuḥfat al-Muḥtāj fī Sharḥ al-Minhāj*. Cairo: Maktabat al-Tijārīyyat. [In Arabic]
- Tanūkhī, Z. (2004). *al-Mumti‘ fī Sharḥ al-Muqni‘*. Makkah: al-Asadī. [In Arabic]
- Turkiy A, Arif, Hossam I, & ‘Aref, A. (2019). “The difference in the ways of narrating the doctrine, its concept and its forms”. *International Journal of Muslim World Studies*. [In Arabic]
- Ziyaei, M. (2024). “Urisprudential Presupposition and the Context of its Origins”. *Biannual Journal of «Comparative Studies on the Schools of Jurisprudence and its Principles»*. 24(1). [In Arabic]
- Zubiydī, M. (2002). *Tāj al- ‘Arūs*. Kuwait: Wizārat Irshād. [In Arabic]